

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/11/08



موضوع: احکام اموات/تحنیط میت /بررسی امور مربوط به تحنیط

سید یزدی در مسأله‌ی شماره شش فرمود که اگر در حنوط، از کافور چیزی اضافه بیاید روی سینه‌ی میت قرار داده شود و در مسأله شماره هشت آمده که گذاشتن کافور بر نعش مکروه است؛ صدر از مواضع حنوط است که شیخ آن را اجماعی دانست و در روایت شماره یک و سه باب 14 از ابواب تکفین آمده بود که کافور اگر اضافه آمد، آن را بر سینه قرار دهد؛ پس صدر جزء مواضع حنوط است و نعش غیر از مواضع سجود می‌باشد.

در مسأله شماره هشت، نرم نمودن کافور با دست مستحب شمرده شده که شیخ مفید و طوسی هم آن را مستحب اعلام کرده اند و آن دو وقتی چیزی را مستحب بگویند، بدون مدرک نمی‌گویند و فتاوی‌شان برگرفته از روایات است و با همین مقدار، برای ما وثوق حاصل می‌شود؛ لذا به کلام آن‌ها استناد می‌گردد. شهید هم فرمود برای جلوگیری از ضیاع با دست نرم شود.

نسبت به استحباب مخلوط نمودن کافور با تربت امام حسین (ع)، روایات ذیل وارد گردیده:

1- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْفَقِيهِ عَ أَسْأَلُهُ عَنْ طِينِ الْقَبْرِ- يُوَضَّعُ مَعَ الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ أَمْ لَا- فَأَجَابَ وَ قَرَأْتُ التَّوْقِيعَ وَ مِنْهُ نَسِخْتُ- تُوَضَّعُ مَعَ الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ- وَ يُخْلَطُ بِحَنُوطِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. [1]

2- اجْعَلُوا فِي قَبْرِهَا شَيْئاً مِنْ تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ ع- فَفَعَلَ ذَلِكَ بِهَا فَسَتَرَهَا اللَّهُ تَعَالَى. [2]

3- مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَصْبَاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ مَا عَلَى أَحَدِكُمْ إِذَا دَفِنَ الْمَيِّتَ وَوَسَدَهُ التُّرَابَ- أَنْ يَضَعَ مُقَابِلَ وَجْهِهِ لَبَنَةً مِنَ الطِّينِ- وَ لَا يَضَعَهَا تَحْتَ رَأْسِهِ [3] که به تناسب حکم و موضوع، تربت حسینی مراد است.

سید یزدی در مسأله شماره ده می‌فرماید: «یکره اتباع النعش بالمجمرة ، وكذا في حال الغسل. [4]» مجمره ظرفی شبیه ظرف اسفند دود کن است.

در صحیح‌هی حلبی چنین آمده: «وَأَكْرَهُ أَنْ يُتَّبَعَ بِمَجْمَرَةٍ [5].»

و در مرسل‌هی ابن ابی عمیر نیز فرموده: «لَا يُجَمَّرُ الْكَفَنُ [6].»

سید یزدی در مسأله‌ی شماره یازده می‌فرماید: «يبدأ في التحنيط بالجبهة و في سائر المساجد مخير [7]»

سید حکیم در مستمسک، می‌فرماید: «لم أقف على من تعرض له ولا على ما يدل عليه سوى النراقي في المستند فأفتى باستحبابه لما في الرضوي المتقدم [8]»، فقط نراقی آن را در مستند متعرض شده است. در فقه رضوی بیانی آمده که بر آن دلالت دارد: «فإذا فرغت من كفنه، حنطه بوزن ثلاثة عشر درهما وثلث من الكافور، وتبدأ بجبهته، وتمسح مفاصله كلها به، وما بقي منه على صدره وفي وسط راحته ولا تجعل في فمه ولا في منخريه ولا في عينيه، ولا في مسامعه، ولا على وجهه، قطناً ولا كافوراً. [9]»

فقه رضوی اولاً. خود شیخ صدوق آن را به امام رضا (ع) نسبت داده است. ثانیاً فتاوی شیخ صدوق در این کتاب بر گرفته از نصوصی است که از اما رضا (ع) آمده است و در مقدمه‌ی کتاب شرح خوبی آمده که اعتماد آدم را تقویت می‌کند. در مستحبات با توجه به قاعده تسامح روایت فقه رضوی کافی است.

سید یزدی در مسأله شماره دوازده می‌فرماید: «إذا دار الأمر بين وضع الكافور في ماء الغسل أو يصرف في التحنيط يقدم الأول و إذا دار في الحنوط بين الجبهة و سائر المواضع تقدم الجبهة [10].»

سیدنا الاستاد در کتاب تنقیح، ج9، ص173 و سید حکیم در کتاب مستمسک، ج4، ص199 در ادله‌ی آن شبهه دارند که این مطلب از کجا ثابت شد؟.

ظاهراً وجهی وجود داشته باشد در یک حدی که رجحان را ثابت کند و آن این است که در دوران امر بین تعیین و تخییر، قاعده این است که اگر یک رجحان احتمالی هم در کار بود مقتضای قاعده تعیین و تخییر، تقدیم تعیین است و محتمل الترجیح هم بر اساس آن مقدم می‌شود؛ در اینجا جبهه براساس تناسب حکم و موضوع یک ترجیحی دارد و حد اقل یک احتمال ترجیح دارد و در غسل و تحنيط، غسل مهم تر است و ترجیح دارد و در فهم فقهای غسل مهم تر از مسح است و اگر يك دورانی بین غسل و مسح در کار باشد، غسل ارجح از

تحنيط است.

پس محتمل الترجيح هم بر اساس قاعده تقدم تعيين بر تخيير در دروران امر بين تعيين و تخيير، مقدم می‌شود؛ چون تعيين قدر متيقن است.

[1] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص29، أبواب التكفين، باب12، ح1، ط آل البيت.

[2] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص30، أبواب التكفين، باب12، ح2، ط آل البيت.

[3] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص30، أبواب التكفين، باب12، ح3، ط آل البيت.

[4] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص318.

[5] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص17، أبواب التكفين، باب6، ح1، ط آل البيت.

[6] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج3، ص17، أبواب التكفين، باب6، ح2، ط آل البيت.

[7] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص318.

[8] مستمسك العروة الوثقى، الحكيم، السيد محسن، ج4، ص199.

[9] فقه الرضا، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج1، ص168.

[10] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص318.